

پریسا محمدی مقدم

کارآموز وکالت

## مستثنیات دین

### • مقدمه

براساس کلیه قوانین و مقررات همچنین تأکید مؤکد معصومین علیه السلام ادای دین از واجبات است و هر کس به دیگری بدهکار باشد باید بدهی خود را تمام و کمال به صاحبش بازگرداند. در این راستا آنچه که اصل می باشد «ادای دین» است، چرا که پرداخت بدهی از حق الناس بوده و در دین مقدس اسلام سفارش خاصی بر ادای حق الناس شده است.

ولی از آنجا که پروردگار متعال حکمی صادر نمی کند که موجب عسر و حرج باشد، لذا برای آنکه مدیون است و حقیقتاً در تنگنا قرار دارد، به عسر و حرج نیفتد و از یک حداقل زندگی نیز محروم نگردد، قانونگذار به تبع فقه اسلامی در باب افلاس و ورشکستگی مقوله ای با عنوان «مستثنیات دین» تصویب کرد.

بر این اساس، اصل پرداخت دین و ادای حق الناس است، اما جهت حمایت از مدیون برخی از اموال جزء مستثنیات دین قرار گرفتند که استیفای طلب بستانکار از آنها ممنوع اعلام گردیده است.

در قوانین مختلف، موارد خاصی جزء مستثنیات دین قرار داده شده است که برخی از آنها مثل هم و برخی متفاوت است. بر آن شدیم که این مستثنیات از قوانین مختلف کنار هم جمع شده و به یک قدر جامعی از آنها نائل شویم.

در این نوشتار که با روش توصیفی - استدلالی نگاشته شده است، سعی شده تا با انجام مطالعات کتابخانه ای به سؤالات زیر پاسخ داده شود.

۱- موارد مستثنیات دین کدام است؟ ۲- در موارد تردید که آیا شی ای جزء مستثنیات دین می باشد یا نه، اصل کدام است و ملاک چیست؟ ۳- آیا مستثنیات دین مخصوص اشخاص حقیقی است یا در مورد اشخاص حقوقی نیز رعایت می شود؟ این نوشته از دو فصل تشکیل شده است. فصل اول در مورد آنچه که از مستثنیات دین در قوانین مشخص شده است و در فصل دوم در مورد برخی از مواردی که در قوانین بیان نشده و مورد تردید می باشد. در این فصل سعی بر آن داریم که ملاکی را برای تشخیص مستثنیات دین بیان کنیم.

### فصل اول، مستثنیات دین در قوانین

محکوم علیه باید از عهده دین و محکوم به برآید و اگر خود پیشقدم نشود و در مقام ادای دین برنیاید و محکوم به را تسلیم نکند، از طریق اجرا و با استفاده از قوای عمومی او را وادار به تسلیم می کنند. مقررات اجرای احکام با تفصیل طرق مختلف را پیش بینی کرده تا هر چه سریع تر داین و محکوم له به حقوق خود برسند و از جمله با توقیف و فروش اموال منقول و غیرمنقول نتیجه مطلوب حاصل گردد. در مقابل توقیف اموال محکوم علیه یک مسأله انسانی ظاهر می شود که افراد حق حیات دارند، برای ادامه حیات نیازمند ابزار و وسائلی هستند. افراد دارای خانواده بوده و مدیون مسؤل تأمین هزینه آنها می باشد. آیا تعقیب عملیات اجرایی به هر شکل و به هر وسیله و با تمام قدرت باید دنبال شود؟ یا باید حداقلی از اموال از توقیف مستثنی گردد، تا ادامه زندگی مدیون و محکوم علیه، مقدور باشد. از همین روست که مستثنیات دین مطرح می شود، تا ادامه زندگی مدیون و محکوم علیه، مقدور باشد. همیشه مأمورین اجرا در مقام توقیف اموال، در این خصوص با اصحاب دعوی اختلاف داشتند. به این معنی که محکوم علیه همواره مصر بود اموال زیادی را به عنوان معاف از توقیف نگهدارد و در ادای محکوم به ظفره رود. در مقابل محکوم له می خواست هر چه بیشتر اموال محکوم علیه مورد بازداشت قرار گیرد و سریع تر به طلب خود برسد و احياناً طرف در مضيقه هم قرار

بگیرد تا احتمالاً با پرداخت وجه نقد اجراییه خاتمه پیدا کند.<sup>۱۱</sup> از این رو جهت احصاء موارد فوق قانونگذار در قوانین ایران در موادی چند از مستثنیات دین نام برده و آن را احصاء کرده‌اند که برخی از آنها قوانین عام بوده و مربوط به تمام اشخاص حقیقی و حقوقی می‌باشد و برخی دیگر مواد خاصی است که در ذیل به شرح آنها می‌پردازیم:

### گفتار اول - قوانین عمومی

- ۱- ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء مصوب سال ۱۳۵۵.
- ۲- ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مصوب سال ۱۳۵۶.
- ۳- ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹.
- ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی بیان می‌دارد: اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود:
  - ۱- لباس و اشیاء و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است.
  - ۲- آذوقه موجود به قدر احتیاج یکماهه محکوم علیه و اشخاص واجب‌التفقه او.
  - ۳- وسایل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان.
  - ۴- اموال و اشیایی که به موجب قوانین مخصوص غیر قابل توقیف می‌باشند.
 تبصره - تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنان توقیف نمی‌شود.
- این ماده آنچه را در ارتباط با اجرای حکم نباید توقیف شود، مشخص می‌کند که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق وجود نداشت. با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در سال ۱۳۷۹ و ماده ۵۲۴ آن قانون این عقیده وجود دارد که ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی نسخ شده است.<sup>۱۲</sup> ماده ۵۲۴ قانون آیین

۱۱- مدنی، دکتر جلال‌الدین؛ آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، اجرای احکام مدنی، انتشارات پایدار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۱۲- زراعت، دکتر عباس؛ آیین دادرسی مدنی، انتشارات خط سوم، پاییز ۷۹، ص ۹۱۴.

دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی چنین مقرر داشته است:

«مستثنیات دین عبارت است از:

الف - مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی.

ب - وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه.

ج - اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد

تحت تکفل وی لازم است.

د - آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که

عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.

ه - کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان.

و - وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار

معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می‌باشد.»

همان طور که ملاحظه می‌شود اکثر بندهای این دو ماده به هم شباهت دارند و اینک

به بررسی تفاوت‌ها می‌پردازیم.

در بند الف ماده ۵۲۴ به مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی اشاره

شده است، در حالی که در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مسکن مورد نیاز محکوم

علیه و افراد تحت سرپرستی او جزء مستثنیات دین به شمار نیامده است. قبل از تصویب

ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، شورای نگهبان در نظریه شماره ۷۶/۲۱/۵۱۱

مورخ ۷۶/۲/۳۱ خود در مورد ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی چنین اظهار نظر کرده

بود: «ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ مخصوص اموال منقول

است و شامل مسکن نمی‌شود و علی‌ایحال مسکن مورد نیاز و متناسب، شرعاً از

مستثنیات دین می‌باشد.»\*

قضات دادگاه‌های عمومی تهران در نظریه مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۲۴ در مورد مستثنیات

دین چنین اظهار نظر کرده‌اند:

نظر اکثریت: مستثنیات دین در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۶۵

مشخص شده است. ایضاً ماده ۶۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء مصوب ۱۳۵۵ مستثنیات دین را احصاء کرده است. بندهای ۵ و ۶ که در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ توسط شورای عالی قضایی به ماده ۶۹ آیین‌نامه مذکور الحاق شده و مسکن مورد نیاز و متناسب بدهکار و عائله او و سائل دیگر مورد نیاز او از قبیل تلفن و وسایل رفت و آمد معمولی را جزء مستثنیات دین به حساب آورده نمی‌تواند ناقض ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باشد و از موارد سکوت، ابهام و اجمال قانون هم نیست تا براساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر رجوع شود. از طرفی مطابق نظریه شورای محترم نگهبان مادام که خلاف شرع بودن قوانین سابق از طرف این مرجع اعلام نشده قابلیت اجراء دارند. لذا قانوناً مستثنیات دین منحصر به مواردی است که در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی احصاء شده است.

نظر اقلیت: مطابق فتوای فقهای عظام مسکن متناسب و وسایل رفت و آمد ساده جزء مستثنیات دین است و در این مورد اتفاق نظر وجود دارد. مضافاً اینکه طبق بندهای ۵ و ۶ ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۵ (الحاقی ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰) مسکن و تلفن و وسایل رفت و آمد جزء مستثنیات دین است و بند ۴ ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی نیز اموال و اشیایی را که به موجب قوانین مخصوص غیرقابل توقیف می‌باشد از مستثنیات دین به حساب آورده است. لذا علاوه بر موارد ذکر شده در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی، مسکن متناسب بدهکار و عائله او، اتومبیل و تلفن جزء مستثنیات دین محسوب می‌شوند.

متن ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء چنین است:

«اموال و اشیاء زیر از مستثنیات دین است و بازداشت نمی‌شود:

- ۱- مسکن متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب‌النفقه او.
- ۲- لباس، اشیاء، اسباب و اثاثی که برای رفع حوائج متعهد و اشخاص واجب‌النفقه او لازم است.
- ۳- آذوقه موجود به قدر احتیاج سه ماهه متعهد و عائله او.
- ۴- وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران و کشاورزان متناسب با امرار معاش خود و اشخاص واجب‌النفقه آنان.

۵- سایر اموال و اشیایی که به موجب قوانین خاص، غیر قابل توقیف می باشد.  
تبصره ۱- در صورت فوت متعهد، دیون از کلیه اموال به جا مانده از او بدون استثناء استیفا می شود.

تبصره ۲- در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف با نیاز اشخاص فوق الذکر، رییس ثبت محل با توجه به وضعیت خاص متعهد و عرف محل، مطابق ماده ۲۲۹ اتخاذ تصمیم خواهد کرد.<sup>۱۱۱</sup>

به هر حال تصویب ماده ۵۲۴ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به این بحث ها پایان داد<sup>۱۱۲</sup> و مسکن مورد نیاز محکوم علیه را صراحتاً جزء مستثنیات دین قرار داد.

طلبی که مستند به سند رسمی است از طریق اجرای ثبت نیز قابل وصول است. در این خصوص باید گفت ماده ۶۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۵۵ که در تاریخ ۱۳۷۰/۹/۲۳ نیز اصلاح گردیده، مسکن متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب النفق او را جزء مستثنیات دین به حساب آورده است.

مطابق بند «الف» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مسکن جزء مستثنیات دین می باشد و دادورز فقط در صورتی مجاز به توقیف مسکن ملکی محکوم علیه می باشد که اضافه بر نیاز او و افراد تحت تکفل او باشد. به عنوان مثال محکوم علیه دارای دو باب منزل مسکونی است که یکی از آن دو، مورد

۱۱۱- ماده ۲۲۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء:

«عملیات اجرایی بعد از صدور دستور اجراء (موضوع ماده ۱ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب شهریور ماه ۱۳۲۲) شروع و هرکس (اعم از متعهد سند و هر شخص ذینفع) که از عملیات اجرایی شکایت داشته باشد می تواند شکایت خود را با ذکر دلیل و ارائه مدارک به رییس ثبت محل تسلیم کند و رییس ثبت مکلف است فوراً رسیدگی کرده و با ذکر دلیل رأی صادر کند. نظر رییس ثبت به هر حال برابر مقررات به اشخاص ذینفع ابلاغ می شود و اشخاص ذینفع اگر شکایتی از تصمیم رییس ثبت داشته باشند می توانند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ شکایت خود را به ثبت محل و یا هیأت نظارت صلاحیت دار تسلی نمایند تا قضیه برابر بند هشت ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت و در هیأت نظارت طرح و رسیدگی شود.»

۱۱۲- زرعات، دکتر عباس، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۴،

استفاده او و خانواده‌اش و یک دستگاه دیگر به اجاره واگذار شده است. بدیهی است توقیف مسکن اجاره داده شده منع قانونی نخواهد داشت. این مطلب از بند «الف» ماده ۵۲۴ به دست می‌آید.

در صورتی که مسکن مورد استفاده محکوم علیه زائد بر نیاز و شأن او باشد، دادورز مجاز خواهد بود آن را توقیف و وجه حاصل از فروش را به دو قسمت تقسیم نماید. یک قسمت برای خرید مسکن مناسب برای محکوم علیه و یک قسمت برای استیفای محکوم به.

نکته مهمی که در این خصوص وجود دارد آن است که دادورز قبل از اقدام به توقیف مسکن متعلق به محکوم علیه باید مراتب را به قاضی دادگاه گزارش دهد تا دادگاه در صورت تشخیص عدم تناسب مسکن مورد استفاده با شأن محکوم علیه، توقیف آن را تجویز کند.<sup>۳۳</sup> در صورتی که دادورز بدون رعایت این موضوع نسبت به توقیف اقدام کرده باشد محکوم علیه می‌تواند اعتراض خود را به دادگاه اجراکننده حکم، تقدیم و دادگاه در صورت احراز صحت ادعای محکوم علیه و تناسب مسکن با شأن وی بلافاصله دستور رفع توقیف از ملک را صادر خواهد کرد.

سؤالی که در این خصوص مطرح می‌گردد آن است که چه دادگاهی مرجع تشخیص تناسب مسکن با شأن محکوم علیه است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت طبق ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه صادرکننده حکم لازم‌الاجراء، دادگاهی است که حکم او لازم‌الاجراء شده است. بنابراین اگر دادگاه تجدید نظر حکم بدوی را فسخ و خود حکم صادر کرده باشد، مرجع تشخیص تناسب، دادگاه تجدید نظر و در سایر موارد دادگاه بدوی خواهد بود.

فلسفه وضع قاعده مستثنیات دین آن است که این اموال وسیله استیفای محکوم به واقع نشوند. بنابراین مستثنیات در ارتباط با دعاوی و احکام دینی مطرح می‌شود نه در

۳۳- ماده ۵۲۵ قانون دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی:

«در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف در ماده قبل یا شئون و نیاز محکوم علیه، تشخیص دادگاه صادرکننده حکم لازم‌الاجراء ملاک خواهد بود. چنانچه اموال و اشیاء مذکور بیش از حد نیاز و شئون محکوم علیه تشخیص داده شود و قابل تجزیه و تفکیک نباشد به دستور دادگاه به فروش رسیده، مازاد بر شأن بابت محکوم به یا دین پرداخت می‌گردد.»

ارتباط با دعاوی و احکام عینی. بنابراین اگر مالک، منزل مسکونی خود را به فروش رسانده و از تحویل آن به خریدار خودداری و پس از طرح دعوی توسط خریدار، حکم به محکومیت او به تحویل منزل به خریدار صادر شود این حکم تحت شمول بند «الف» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار نخواهد گرفت. ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز بر این مطلب تصریح دارد. این ماده چنین مقرر می‌دارد: «در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجراء گذارد می‌شود، اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می‌باشد.» ماده ۵۲۷ قانون مذکور نیز در این خصوص چنین مقرر داشته است: «چنانچه رأی دادگاه مبنی بر استرداد عین مالی باشد مشمول مقررات این فصل نخواهد بود.»

ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی در مورد اینکه وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه جزء مستثنیات دین می‌باشد یا نه حکمی ندارد. اما بند «ب» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به این مطلب تصریح کرده است. با اینکه در بین علما این عقیده نیز وجود دارد که اتومبیل را نمی‌توان از مستثنیات دین محسوب کرد.<sup>۳۳</sup>

طبق نظریه شماره ۷/۳۹۷۷ مورخ ۷۶/۷/۳ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه «تاکسی وسیله امرار معاش است و قابل توقیف نیست.» حال سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر ثابت شود فردی با اتومبیل خود که تاکسی نیز نمی‌باشد مسافرکشی می‌کند و وسیله امرار معاش وی می‌باشد، آیا اتومبیل او نیز از مستثنیات دین است؟ به نظر می‌رسد با عنایت به اینکه بر طبق قوانین خاص حمل و نقل مسافر برای غیر وسائل نقلیه عمومی ممنوع می‌باشد، لذا با این فرض که قانونگذار از اعمال غیرقانونی حمایت نمی‌کند و به علاوه نباید استثناء را توسعه داده و به موارد غیرمنصوص تسری داد، بنابراین توقیف اتومبیلی که تاکسی نبوده و به مسافرکشی می‌پردازد بلااشکال است.



بند ۱ ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی به شکل دیگری در بند «ج» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بیان شده است. با این توضیح که قانونگذار به جای استفاده از سه لفظ «لباس، اشیاء، اسباب» از لفظ اثاثیه استفاده کرده است.

اثاثیه مترادف اثاث است و اثاث این گونه معنا شده است: «کالاهایی که برای مصارف خانگی است به ویژه آنچه که با مصرف کردن، عین آن مستهلک نگردد مانند فرش و مبیل و منقل و آتشگیر و غیره (اثاث البیت) آنچه از منقولات که در حجره تاجر نه برای استریاح گذارند نیز اثاث است، مانند چرتکه و ماشین تحریر و کامپیوتر و لوازم تحریر منشی تاجر. در قدیم انبوه و تل یک کالا را هم اثاث می‌گفتند، مانند توده گندم و توده آهن آلات.....»<sup>\*</sup> بنابراین این اثاث معنای عامی است که هر سه عنوان بند یک ماده ۶۵ را نیز شامل می‌شود. در مورد اثاثیه و استثنای آن در دیون محکوم علیه باید گفت مطابق بند «ج» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی اثاثیه‌ای جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود که اولاً مورد نیاز زندگی بوده و ثانیاً برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و خانواده‌اش ضرورت داشته باشد. بنابراین اگر در منزل محکوم علیه وسایلی باشد که مورد نیاز ضروری نباشد جزء مستثنیات دین منظور نخواهد شد.

در بند ۲ ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی فقط آذوقه مورد احتیاج یکماهه محکوم علیه و اشخاص واجب‌التفقه او به عنوان مستثنیات دین شناخته شده است. در حالی که در بند «دال» ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی به جای مهلت یکماهه، مهلت عرفی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. عرف نیز ضابطه واحدی در تمام کشور ندارد، کما اینکه ممکن است در منطقه‌ای عرف این باشد که آذوقه یک سال ذخیره می‌شود و در منطقه دیگر عرف این باشد که معمولاً آذوقه یکماه یا کمتر از آن ذخیره می‌شود. به نظر می‌رسد مأمور اجرا باید به عرف خاص آن منطقه مراجعه کند نه عرفی که هر انسان معمولاً متعارف آن را شناخته و برای آن مدت، اندوخته آذوقه را لازم بداند. در مورد لفظ آذوقه نیز به نظر می‌رسد منظور قانونگذار مواد خوراکی و آشامیدنی مورد نیاز

\* - جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، واژه شماره ۳۸۶، ص ۱۰۶، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.

باشد. ممکن است در منزل محکوم علیه آذوقه‌ای موجود باشد که استفاده از آن ضروری نباشد همچون خشکبار. سؤالی که مطرح می‌گردد آن است که آنچه در منزل او موجود است باید از نیازهای ضروری مدت متعارف برای زندگی محسوب شود یا نه؟ در پاسخ باید گفت از آنجایی که در بند «دال» ماده ۵۲۴ بر خلاف بند «ج» اشاره‌ای به ضرورت نکرده است، در ابتدای امر به نظر می‌رسد هر نوع آذوقه‌ای مشمول مستثنیات دین است ولی در مقابل نیز می‌توان گفت در موارد تردید باید به اصل رجوع شود نه به استثناء. بنابراین آنچه که مورد احتیاج ضروری نیست برای استیفای محکوم به قابل توقیف است. بعید نیست این دیدگاه نیز قابل دفاع باشد که منظور از آذوقه، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های تجملاتی نیست. بنابراین عنوان خشکبار از عنوان آذوقه خارج است و اساساً بحث در این خصوص منتفی به نظر می‌رسد. فقط در صورتی که استفاده از برخی خشکبار جنبه دارویی داشته باشد، شاید بتوان آن را نیز از مستثنیات به شمار آورد که مسلماً مدیون باید بتواند آن را به اثبات برساند.

بند سه ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی به نحو دیگر و با توضیح کاملتری در بند «او» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده است. قبل از تصویب ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی اگر عنوان شغلی محکوم علیه، خارج از سه عنوان کسبه، پیشه‌ور و کشاورز بود، وسایل و ابزار کار ساده او قابل توقیف بود. به عنوان مثال اگر شخصی بدون استفاده از محل خاصی به عنوان محل کسب و بدون داشتن پروانه کسب، با یک دوربین فیلمبرداری یا عکاسی امور خود را اداره می‌کرد، دوربین او قابل توقیف بود. چراکه اشتغال او زیر عنوان کسبه کشاورز و پیشه‌ور قرار نمی‌گرفت ولی با وضع بند «او» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، وسایل کار این گونه افراد نیز مشمول مستثنیات دین قرار می‌گیرد. از نظر معنا و مفهوم تنها شاید عنوان پیشه‌ور سؤال برانگیز باشد که براساس لغت‌نامه دهخدا پیشه‌ور عبارتست از صنعت‌گری که با وسایل سنتی کار می‌کند، یا آنکه در کارگاه کوچک یا دکان به کار تولیدی یا تعمیری یا دادوستد اشتغال دارد. نجار، کامافروش و قهوه‌چی در عداد پیشه‌وران محسوبند. به هر حال صرف نظر از توسعه‌ای که در بند «او» ماده ۵۲۴ ملاحظه می‌شود باید گفت بند سه ماده ۶۵ تنها ابزار کار را مصون از توقیف معرفی کرده است و در پرونده کلاسه ۶۰ نظر مشورتی اداره

حقوقی این بوده که ماشین آلات صنعتی از مستثنیات دین نمی باشد.

همچنین به موجب حکم شماره ۱۰۶۸ - ۱۰ خرداد ۱۳۱۱ دادگاه انتظامی قضات: اشخص خیاطی به مدعی یک دستگاه چرخ خیاطی در یکی از محاکم صلح نواحی اقامه دعوا کرده و پس از تظلم مدعی و مطالبه چرخ مدعی علیه نیز به مدرکیت یک طغری قبض ذمه به مبلغ ۳۲۰ ریال مبلغ ۱۵۰ ریال بابت ده قسط از مدعی در محکمه صلح ناحیه دیگری مطالبه و نظر به اعتراف مدعی علیه به صحت قبض مزبور دادگاه مشارالیه را محکوم به پرداخت مدعی به کرده و در نتیجه صدور ورقه اجراییه محکوم له چرخ محکوم علیه را که در انبار خود او و در محکمه دیگر تحت رسیدگی بوده معرفی و دادگاه به ایراد محکوم علیه به اینکه چرخ خیاطی از مستثنیات دین است ترتیب اثر نداده تخلف نیست. زیرا علاوه بر اینکه در بدو امر و قبل از آغاز اعتراض از طرف محکوم علیه موظف به رسیدگی و تشخیص اینکه مالیکه از طرف محکوم له برای محکوم علیه معرفی می شود از آلات و ادوات صنعتی او محسوب می گردد یا نه، نیست و در این مورد طبق دفاعیکه امین صلح کرده قرائنی بر نبودن مال توقیف شده از مستثنیات دین در نظرش موجود بوده است.»

تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی به آثار سه گروه اشاره کرده است. مصنف، مؤلف و مترجم افرادی هستند که مطابق این تبصره تصنیفات، تألیفات و ترجمه های آنان مصون از توقیف شناخته شده است. مصنف کسی است که تصنیف کننده و مصنف کتاب است. \* اگر رکن مهم نوشته، ابداع و ابتکار باشد، پدید آورنده مصنف نام دارد و این مطلب در بعضی از کتب ذکر شده است. \*\* مترجم کسی است که زبانی را به زبانی دیگر برگرداند. \*\*\*

مؤلف نیز کسی است که مطالب کتابی را گرد آورده باشد. \*\*\*\* در معنای وسیع تر مؤلف به کسی اطلاق شده که اثر علمی یا هنری پدید آورد، خواه به صورت نوشته باشد

\*- عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، چاپ بیست و دوم، ص ۹۵، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.

\*\* - جعفری لنگردوی، پیشین، جلد چهارم، واژه شماره ۱۱۶۵۷، صص ۳۱۱۲.

\*\*\* - همان، واژه شماره ۱۲۰۳۹، ص ۳۱۹۴.

\*\*\*\* - عمید، پیشین، ص ۱۰۴۶.

مانند خطابه خطیب که در ضبط صوت مدون گردد و یا تابلو نقاش، نوشته نیز اعم از تصحیح کتاب دیگری و یا اثر مستقل است.\*

بند «ه» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق به عنوان اموال مصون از توقیف اشاره کرده است. حوزه تبصره ماده ۶۵ و حوزه بند «ه» ماده ۵۲۴ دو حوزه مستقل از یکدیگر می‌باشند. به عبارت دیگر آنچه که در بند «ه» ماده ۵۲۴ بیان شده موضوع دیگری غیر از تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی است. بند «ه» ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی به طور عام به کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی اشاره می‌کند که برای هر محقق و نویسنده لازم و ضروری است اعم از اینکه آن کتب و ابزار پدید آمده توسط خود او باشد یا نباشد. اما تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی منحصرأً به مصونیت از توقیف تألیفات، ترجمه و تصنیفات پدید آمده‌ای از طرف محکوم علیه اشاره دارد که هنوز از چاپ خارج نشده‌اند. اگر ملاک توقیف یا عدم توقیف فقط تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی باشد، حتی کتاب‌های موجود در کتابخانه یک محقق را می‌توان برای استیفای محکوم به توقیف کرد.

سؤال این است که مأمور اجرا در مقام اجرای حکم و در برخورد با تألیفات و تحقیقات، کدامیک از دو حکم قانونگذار را مد نظر قرار خواهد داد؟ پاسخ به سؤال مذکور در گرو این امر است که بررسی شود با تصویب ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی منسوخ است یا خیر؟ اگر ماده ۶۵ منسوخ تلقی گردد تکلیف مأمور اجرا روشن است. اما اگر منسوخ تلقی نگردد، مأمور اجرا باید هر دو حکم قانونگذار را مد نظر قرار دهد. زیرا همانگونه که بیان شد هر یک از دو حکم قانونگذار موضوع خاص خود را پوشش می‌دهد و تعارضی بین این دو حکم نیست تا مجبور به استفاده از قاعده ناسخ و منسوخ باشیم. بنابراین مأمور اجرا باید هم تألیفات به چاپ نرسیده محکوم علیه و هم تألیفات به چاپ رسیده و سایر کتبی را که برای تحقیق نیاز به آنها دارد از توقیف مصون بداند. ولی با توجه به ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی

مدنی که بیان می‌دارد: «در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجراء گذارده می‌شود اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می‌باشد.» و ابتدای ماده ۵۲۴ نیز می‌گوید: «مستثنیات دین عبارت است از: ...»، لذا مستثنیات دین همان‌هایی است که در ماده ۵۲۴ وضع شده و این ماده ناسخ ماده ۶۵ اجرای احکام مدنی تلقی می‌گردد.

ممکن است قبل از مراجعه مأمور اجرا به محل نگهداری آثار علمی چاپ نشده محکوم علیه، او فوت کرده باشد. در این صورت نیز مجاز به توقیف نبوده مگر اینکه ورثه محکوم علیه به توقیف رضایت دهند و در صورتی که بعضی از ورثه رضایت دهند توقیف فقط نسبت به سهم آنان صورت خواهد گرفت.

اینک با عنایت به اینکه در بند ۵ ماده ۶۵ آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجراء و همچنین در بند ۴ قانون اجرای احکام مدنی به قوانین خاص اشاره شده است، لذا در قسمت بعد به بررسی برخی از این قوانین خاص می‌پردازیم.

### گفتار دوم - برخی از قوانین خاص

در مورد مستثنیات دین، مقررات خاص دیگری نیز وجود دارد که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب

۱۳۶۵/۱۱/۱۵

«ماده واحده - وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجراء ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل، منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود اعتبار و عدم امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند. اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیرمنقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که اعتبار و بودجه

لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یکسال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هرگونه تأمین در زمان مذکور نیز معاف می‌باشد، چنانچه ثابت شود وزارتخانه‌ها و مؤسسات یاد شده با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف کرده‌اند، مسؤول یا مسؤولین مستنکف توسط محاکم صالحه به یکسال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف به وسیله استنکاف، سبب وارد شدن خسارت بر محکوم له شده باشد، ضامن خسارت وارده می‌باشد.

تبصره ۱- دستگاه مدعی علیه با تقاضای مدعی باید تضمین بانکی لازم را به عنوان تأمین مدعی به دادگاه بسپارد. در صورتی که دعوا یا مقداری از خواسته رد شود، به حکم دادگاه تضمین یا مبلغ مانده به دستگاه مدعی علیه رد خواهد شد.

تبصره ۲- تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ لغو می‌شود.»

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۵۷۷۶-۷/۲۶/۱۲/۱۳۷۷ پیرامون این مصوبه چنین اظهار نظر کرده است: «از مفهوم مخالف ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ چنین استنباط می‌شود که چنانچه ظرف یک سال و نیم پس از انقضای سال صدور حکم علیه دولت، محکوم به مورد نظر به شرح مذکور در همان ماده واحده مزبور پرداخت نشود اجرای دادگاه می‌تواند مطابق مقررات قانونی اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ رفتار کند.»

۲- قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب

۱۳۶۱/۱۲/۱۴

«ماده واحده - وجوه و اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها اعم از اینکه در بانک‌ها و یا در تصرف شهرداری و یا نزد اشخاص ثالث و به صورت ضمانت‌نامه به نام شهرداری باشد، قبل از صدور حکم قطعی قابل تأمین و توقیف و برداشت نمی‌باشد. شهرداری‌ها مکلفند وجوه مربوط به محکوم به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاه‌ها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی

خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه به محکوم لهم پرداخت نمایند. در غیر این صورت ذینفع می‌تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تأمین یا توقیف یا برداشت نماید.

تبصره - چنانچه ثابت شود که شهرداری با داشتن امکانات لازم از پرداخت دین خود استنکاف کرده است، شهردار به مدت یک سال از خدمت منفصل خواهد شد.»

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۵۱۳ - ۱۳۸۱/۱/۲۵ در این خصوص آورده است: «احکام قطعی صادره از طرف مراجع حل اختلاف کار طبق ماده ۱۶۶ قانون کار و ماده ۴ آیین‌نامه طرز اجرای آرای قطعی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف به وسیله اجرای احکام دادگستری به مرحله اجرا در می‌آید و احکام مذکور با عنایت به مفاد ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ تابع مقررات این قانون است. به موجب این مقررات اجرای دادگاه‌ها و ادارات ثبت اسناد و املاک مجاز به توقیف اموال منقول و غیرمنقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم جهت پرداخت محکوم به نیستند و لذا در این فاصله مراجع مذکور نمی‌توانند مبادرت به برداشت وجوه از حساب‌های دولتی از بابت احکام صادره بنمایند. بدیهی است با انقضای مدت مذکور و عدم پرداخت محکوم به از ناحیه دولت، اجرای دادگاه‌ها و ادارات ثبت طبق قانون می‌توانند در ازای محکوم به یا وجه لازم الاجرا وجوه متعلق به مرجع دولتی را که در بانک موجود باشد برداشت نمایند.»

اما در خصوص شرعی بودن یا غیرشرعی بودن دو ماده واحده فوق باید گفت که با توجه به نظر شورای نگهبان در خصوص مهلت‌های ۸ ماهه و ۶ ماهه و ۴ ماهه در حراج اموال غیرمنقول و منقول در ماده ۳۴ قانون ثبت، با این مضمون که «تأخیر در وصول دین در مواردی که حال و موجل شده باشد به مدت هشت ماه یا کمتر یا بیشتر نیز با موازین شرعی مغایرت دارد.» لذا به طریق اولی مواعد یکساله و یکسال و نیمه نیز در مورد دولت و شهرداری‌ها غیرشرعی به نظر می‌رسد. حقیقتاً فردی که نسبت به اموال دولت و یا شهرداری محق شناخته شده و دین آن سازمان‌ها به طلبکار مسجل شده است، چه دلیلی دارد که محکوم له را که مسلماً ماه‌ها و بلکه سال‌ها پیگیر اثبات دین در دادگاه‌ها

بوده، باز هم مدتی طولانی از رسیدن به حق خود بازدارند و این مواد رعایت تساوی بین اشخاص جامعه را مختل می‌سازد! از این رو بهتر است که در مواد فوق و سایر موادی که محکوم له را در رسیدن به حقوقش سرگردان و مضطر می‌سازد بازبینی شده و به این نکته اندیشید که حق با محکوم له بوده و قانون نیز بیشتر باید از محق دفاع و حمایت نماید نه آن‌که پشتیبان محکوم علیه باشد.

### ۳- توقیف حقوق مستخدمین

الف) ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی:

«از حقوق و مزایای کارکنان سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و بانک‌ها و شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی و نظایر آن در صورتی که دارای زن یا فرزند باشند ربع و الاثلث توقیف می‌شود.»  
براساس این ماده زاید بر ربع یا ثلث حقوق مستخدمین از مستثنیات دین بوده و قابل توقیف نمی‌باشد.

ب) تبصره ۱ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی:

«توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع این ماده جایز است مشروط بر اینکه دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه‌بگیر باشد.»  
براساس این ماده توقیف و کسر حقوق بازنشستگی هم با دو شرط تجویز گردیده است. شرط اول در حد یک چهارم حقوق بازنشستگی باشد (اعم از اینکه بازنشسته عائله‌مند باشد یا مجرد) یعنی بیش از یک چهارم حقوق بازنشسته قابل بازداشت نیست. شرط دوم اینکه دین و محکوم به، مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه‌بگیر باشد، بنابراین، حقوق وظیفه‌بگیر را نمی‌شود در مورد اجرائیه‌ای که علیه مورث وی صادر شده، (و به دلیل قبول مطلق دارایی متوفی از جانب عیال او عملیات اجرایی علیه عیال متوفی جریان می‌یابد) بازداشت کرد چون دین مستقیماً مربوط به او نبوده است.\*

در نظریه شماره ۷/۶۸۱۹ مورخ ۱۵/۱۰/۷۶ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه آمده است: «حقوق وظیفه و مستمری که به وراثت متوفی تعلق می‌گیرد جزء



ماترک نبوده بلکه به وراثت متوفی تعلق می‌گیرد و پرداخت می‌شود. (ج) ماده ۸۹ آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجراء و تبصره ۲ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی:

این ماده بیان می‌دارد: «بازداشت هزینه مسافرت مأمورین دولت و حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند ممنوع است.» و تبصره ۲ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی نیز بیان می‌دارد: «حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند توقیف نمی‌شود.» بنابراین نظامیان در زمان صلح با دیگران فرقی ندارند و در زمان جنگ هم استنباط از قانون این است که باید در جبهه باشند. نظامیان خارج از جبهه که به اقدامات دیگری می‌پردازند استثناء نشده است.\*

### فصل دوم، مستثنیات دین در موارد تردید

در این فصل سعی بر آن داریم تا مواردی که در شمول آنها به مستثنیات دین تردید داریم بررسی کرده و حتی المقدور ملاکی را برای رفع شک در موارد مشابه ارائه کنیم.

#### ۱- ودیعه مسکن

همان طور که در ابتدای گفتار پیش بیان داشتیم، مسکن مورد نیاز و در شأن محکوم علیه جزء مستثنیات دین می‌باشد و اما ممکن است محکوم علیه مسکن نداشته باشد ولی مبلغی وجه داشته باشد که آن را ودیعه یا قرض الحسنه سپرده و در قبال آن مستودع یا مقترض، منزل مسکونی خود را جهت استفاده در اختیار محکوم علیه قرار داده باشد. سؤال این است که آیا محکوم له می‌تواند این وجه را نزد متصرف توقیف و از آن محکوم به را استیفا کند؟

در پاسخ به این سؤال قضات دادگاه‌های عمومی تهران در نظریه مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۲۷ خود چنین اظهار نظر کرده‌اند: «مسکن که جزء مستثنیات دین است، تعریف خاص دارد و مستثنیات دین محدود به نص است. چون ادای دین از ضروریات

است بنابراین افزودن بر دامنه مستثنیات، خارج‌زا آن چیزی که در قانون تصریح شده، جایز نیست، لذا ودیعه مسکن جزء مستثنیات دین محسوب نمی‌شود.<sup>۱۱\*</sup> در ارتباط با نظریه مذکور باید گفت هر چند ودیعه مسکن جزء مستثنیات مذکور در ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی قید نشده است ولی چنانچه به مبنا و فلسفه بند الف ماده ۵۲۴ توجه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که قانونگذار نخواست است نتیجه پرداخت بدهی، محرومیت محکوم علیه و افراد تحت سرپرستی او از مسکن مورد نیاز باشد و چنانچه ودیعه مسکن از موجد اخذ شود، نتیجه این خواهد شد که مدیون خانه را تخلیه کند و نتیجه تخلیه نیز محرومیت از مسکن است و به نظر می‌رسد در صورتی که مدیون توانایی پرداخت اجاره بهای مسکن را نداشته باشد توقیف ودیعه او مجاز نیست و اگر مسکن مورد اجاره او بزرگتر از حد شئون عرفی وی باشد مبلغ ودیعه تا میزانی که با آن بتوان مسکن متناسب تهیه کرد مصون از توقیف و مابقی قابل توقیف خواهد بود. تشخیص تناسب با توجه به ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی با دادگاه است.

## ۲- تلفن

در مورد اینکه آیا تلفن و برخی از لوازم دیگر جزء مستثنیات دین محسوب می‌گردد یا خیر، فتاوی متعدد وجود دارد از جمله:

حضرات آقایان:

آیت‌الله مکارم شیرازی: در صورتیکه آن اشیا مورد نیاز باشد جزء مستثنیات است.  
آیت‌الله فاضل لنکرانی: ماشین اگر مطابق شأن او باشد و تلفن اگر مورد نیاز باشد به صورتی که بدون آن به عسر و حرج می‌افتد از مستثنیات دین می‌باشد.

آیت‌الله مدنی: تلفن و ماشین سواری که لایق به شأن شخص باشد از مستثنیات دین محسوب می‌شد.

آیت‌الله صانعی: آنچه که مورد احتیاج اوست که اگر نداشته باشد در حرج و مشقت

\* دیدگاه‌های قضایی قضات دادگستری تهران، جلد اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱.

قرار می‌گیرد و زندگی‌اش خارج از زندگی حداقل متعارف می‌گردد جزء مستثنیات دین است.

آیت‌الله گرگانی: در مورد مستثنیات باید به شأن اشخاص توجه کرد که در مورد افراد تفاوت می‌کند و در بعضی از افراد جزاً مستثنیات دین است و در بعضی دیگر خیر. آیت‌الله صافی گلپایگانی: در صورتی که لوازم مذکوره از لوازم زندگی مدیون باشد به طوریکه واقعاً به حسب شأنی که دارد مؤونه او محسوب می‌شود از مستثنیات دین است.

آیت‌الله سیستانی: به مقدار یک‌هنگام مناسب شئون عرفی اوست که نداشتن آن موجب عسر و حرج یا نقص یا ناخوشایند در جامعه می‌شود مستثنی است.

آیت‌الله نوری همدانی: احتیاط و شأن و حداقلی را باید در نظر داشت.

آیت‌الله اردبیلی: تلفن و ماشین را نمی‌شود از مستثنیات دین حساب کرد.\*

در خصوص شمول مستثنیات دین نسبت به خط تلفن در نشست قضایی دادگستری تربت حیدریه مهر ۱۳۸۰ نیز این سؤال مطرح شد که: آیا براساس ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی تلفن جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود یا خیر؟

نظر اکثریت: مستثنیات دین در ماده ۵۲۴ ق.آ.م.احصا شده است و ذکر از تلفن به میان نیامده است و احتساب آن به عنوان جزئی از مستثنیات دین، خلاف نظر قانونگذار است. مضافاً به اینکه طبق فتوای برخی از مراجع عظام (آیت‌الله نوری همدانی) احتیاط و شأن حداقل را باید در نظر گرفت.

نظر اقلیت: براساس فتوای آیات عظام سیستانی، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی، مکارم که از ایشان سؤال شده: آیا تلفن و ماشین جزء مستثنیات دین محسوب می‌شوند یا خیر؟ در پاسخ مرقوم داشته‌اند: اگر مطابق شأن شخصی باشد به طوریکه بدون اینها به عسر و حرج می‌افتد از مستثنیات دین محسوب می‌شود و از طرفی طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی در مواردی که قانون ساکت است، می‌باید به فتاوی معتبر مراجعه کرد؛ مضافاً به اینکه بند «و» ماده ۶۹ در الحاق ۱۳۶۰ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی، وسایل دیگر

مورد نیاز مدیون و افراد تحت تکفل او از قبیل تلفن و وسیله رفت و آمد معمولی و نظایر آن را جزء مستثنیات دین به شمار آورده است، لذا تلفن را نیز می‌توان مستثنیات قلمداد کرد. ولی با عنایت به مطالب فوق به نظر می‌رسد که تلفن همراه از شمول مستثنیات دین خارج بوده و فقط یک دستگاه تلفن ثابت جزء مستثنیات دین می‌باشد، مگر آنکه تلفن همراه از وسایل لاینفک شغل مدیون به شمار رود که در آن صورت از باب اینکه از وسایل امرار معاش می‌باشد، توقیف نمی‌گردد.

نظر کمیسیون تخصصی معاونت آموزشی قوه قضاییه: یک خط تلفن از ضروریات زندگی و جزء مستثنیات دین به شمار می‌رود.

### ۳- سهم الارث بدهکار

ممکن است وارث متوفی، بالاصاله، دارای بدهی و اموالی نیز از مورث او به جا مانده باشد. سؤال این است که آیا توقیف سهم الارث بدهکار برای استیفای محکوم به مجاز است یا خیر و در صورت جواز قاعده مستثنیات دین در این مورد اعمال خواهد شد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.<sup>۱</sup>

دیدگاه اول آن است که توقیف سهم الارث بلاشکال بوده ولی در خصوص فروش و استیفای محکوم به از آن باید شأن شخص رعایت شود.

دیدگاه دوم آن است که توقیف ممکن است، اما استیفای طلب از آن محل اشکال است.

دیدگاه سوم آن است که توقیف سهم الارث بلحاظ داشتن معارض و خلل به حقوق سایر ورثه و امکان اضرار به غیر جایز نیست.

دیدگاه چهارم آن است که در صورت قبول ترکه توقیف سهم الارث مدیون و استیفای طلب از آن جایز است.

دیدگاه پنجم آن است که با قبول ترکه توقیف بدون رعایت مستثنیات مجاز و در مرحله اجرا و فروش باید مستثنیات لحاظ شود.

۱. معاونت آموزش دادگستری استان تهران، مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضات دادگستری استان تهران، جلد سوم، ص ۹۴، انتشارات اشراقیه، ۱۳۸۲.

و بالاخره دیدگاه ششم که اکثریت طرفدار آن بوده‌اند آن است که توقیف مال مشاعی مدیون جایز است و ترکه هم جزء اموال مشاعی است و با فرض قبول ترکه توسط وراث توقیف سهم هر یک از آنها در قبال بدهکاری بلامانع و ضمناً مقررات مستثنیات دین در این مرحله اعمال نخواهد شد.<sup>۳۳</sup>

در ارتباط با نظرات و دیدگاه‌های فوق باید گفت اثر قبول ترکه و رد آن از ناحیه وراث به مسؤولیت و پاسخگویی آنان در قبال پرداخت بدهی‌های مورث برمی‌گردد. (مواد ۲۴۲ تا ۲۵۵ قانون امور حسبی). در حالی که در موضوع سؤال، بحث پرداخت بدهی شخص وارث مطرح است و اگر در این فرض قائل به ضرورت قبول ترکه باشیم، نتیجه این خواهد شد که بدهکار برای فرار از پرداخت بدهی اعلام عدم قبول ترکه را مطرح کند در حالی که مطابق ماده ۱۴۰ قانون مدنی ملکیت قهری بدهکار نسبت به سهم الارث با فوت مورث حاصل گردیده است. بنابراین توقیف سهم الارث مشاع بدهکار، فاقد اشکال و ایراد به نظر می‌رسد. و در مورد مستثنیات نیز در ابتدای امر به نظر می‌رسد اگر سهم الارث او مشمول یکی از بندهای ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی باشد برای استیفای محکوم به قابل توقیف نخواهد بود. چرا که فلسفه وضع قاعده مستثنیات رفع حرج از بدهکار است و بدهکاری که به عنوان مثال فاقد مسکن بوده و مسکنی به عنوان سهم الارث به او رسیده است، نمی‌تواند محل استیفای محکوم به واقع شود ولی با توجه به ماده ۵۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی باید گفت این استدلال قابل خدشه است. ماده مزبور می‌گوید: «مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است.» البته در مقابل می‌توان گفت ماده ۵۲۶ ناظر به پرداخت دیون متوفی برای بعد از فوت اوست و در موضوع سؤال بدهی متوفی مطرح نیست، بلکه بدهی شخص وارث مطرح است و بنابراین ماده ۵۲۴ بر موضوع حاکم است نه ماده ۵۲۶. این دیدگاه نیز خالی از قوت نیست ولی به هر حال در موارد تردید باید به اصل رجوع کرد نه به استثناء و اصل نیز ضرورت پرداخت دیون است.

#### ۴- دیه و حق بیمه ناشی از فوت

برابر نظریه شماره ۷/۲۵۲ مورخ ۷۷/۲/۲۴ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه «دیه در حکم ماترک متوفی است و برابر قانون ارث تقسیم می شود» و شورای عالی ثبت نیز در رأی وحدت رویه شماره ۳۳۳۳ مورخ ۸۱/۱۰/۲۸ خود بر ماترک بودن دیه تأکید کرده است.

همچنین طبق نظریه شماره ۷/۶۸۱۹ مورخ ۷۶/۱۰/۱۵ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه «حق بیمه ناشی از فوت جزء ماترک نبوده و تقسیم آن بین ورثه تابع مقررات ارث نیست و به تساوی تقسیم می شود».

با توجه به نظریه های فوق و تطبیق آنها با ماده ۶۸ آیین نامه اجراء به این نتیجه می رسیم که در اجرای اسناد ذمه ای علیه وراث متوفی (در صورتیکه متوفی مدیون بوده است) دیه متعلق به متوفی که جزء ماترک محسوب است قابل بازداشت بوده اما حق بیمه ناشی از فوت که به وراث تعلق می گیرد جزء ماترک نیست و قابل بازداشت نخواهد بود.<sup>۳</sup> در حالی که اگر وارث مدیون باشد، توقیف آنچه به عنوان دیه و یا حق بیمه ناشی از فوت از سوی مورث به او می رسد، قابل بازداشت است.

#### ۵- جهیزه زن

در خصوص توقیف جهیزه زنان با توجه به اینکه تأمین معاش خانواده از وظایف مرد است و هم اوست که می باید وسایل خانه و خانواده را تأمین کند، لذا جهیزه از موارد استثناء در وصول طلب نمی باشد و اگر زنی مدیون بوده و جهیزه او توقیف گردد، نمی توان به مستثنیات دین توسل جست و جهیزه را مصون از توقیف دانست. ولی شاید در فرضی که مرد بیکار بوده و حقیقتاً توانایی اداره منزل و تأمین معاش را نداشته و یا اصلاً زن به تنهایی نان آور خانه باشد (مثلاً به دلیل فوت همسر، بیماری همسر و یا طلاق از وی) بتوان جهیزه او را از مستثنیات دین به شمار آورد و در موارد مربوطه نیز نامی از زن یا مرد بودن مدیون نبرده است.

۳- نجفی، ایرج؛ حقوق ثبت (شرح قانون و آیین نامه اجرای اسناد رسمی)، انتشارات نگاه بینه، تهران، ۱۳۸۳،

### ۶- آیا مستثنیات دین در تأمین خواسته نیز رعایت می‌شود؟

در خصوص پاسخ به سؤال فوق باید به ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره کرد. این ماده بیان می‌دارد: «در کلیه مواردی که تأمین مالی متهمی به فروش آن گردد رعایت مقررات فصل سوم از باب هشتم این قانون (مستثنیات دین) الزامی است.»

از ظاهر ماده ۱۲۹ چنین استنباط می‌شود که مستثنیات دین قابل توقیف هستند اما قابل فروش نیستند. این ظهور منطقی نیست زیرا توقیف، مقدمه فروش است؛ پس وقتی ذی‌المقدمه ممنوع باشد، مقدمه نیز ممنوع خواهد بود. این مطلب در مورد توقیف اموالی همچون سرقفلی نیز صادق است، زیرا فروش سرقفلی هرگاه نیاز به اذن مالک داشته باشد توقیف آن ممکن نیست زیرا فروش آن امکان ندارد. هرچند اشکال کار در اینجا کمتر است زیرا احتمال رضایت مالک می‌رود و در مورد مستثنیات نیز ممکن است گفته شود که مستثنیات بودن در زمان فروش ملاک است نه زمان توقیف و چه بسا که مالی در زمان توقیف، جزء مستثنیات باشد اما در زمان فروش، جزء مستثنیات نباشد.\*

### ۷- آیا مستثنیات دین در مورد اشخاص حقوقی نیز رعایت می‌شود؟

پاسخ به این سؤال چندان مشکل به نظر نمی‌رسد. با توجه به مبنای وضع مستثنیات دین که همانا حمایت از شخص مدیون می‌باشد و از آنجا که اشخاص حقوقی، یک نفر نمی‌باشد، لذا رعایت مستثنیات دین در مورد اشخاص حقوقی سالبه به انتفای موضوع بوده و اعمال نمی‌گردد. فقط در صورتی که اموال شرکت کفای بدهی‌های آن را نداده، ورشکسته شده، شرکا مسؤولیت تضامنی داشته و طلبکاران به آنها مراجعه کرده باشند، در خصوص توقیف اموال شریک ضامن مستثنیات دین رعایت می‌گردد.

### • نتیجه‌گیری

همان طور که در مقدمه عنوان داشتیم، اصل بر «پرداخت دین» و رعایت حق الناس است و استثنائات بر مبنای «حمایت از مدیون و رفع حرج از او» می‌باشد.

آنچه که به طور کلی از مواد قانونی و نظریات حقوقی و دکترین جزء مستثنیات دین واقع می‌شوند از قرار ذیل است:

- ۱- مسکن مورد نیاز مدیون و خانواده تحت تکفل او در حد شأن مدیون.
  - ۲- وسیله نقلیه معمولی و یک خط تلفن ثابت.
  - ۳- اثاثیه و لباس و اشیاء و اسباب مورد نیاز مدیون و افراد تحت سرپرستی او به قدری که رفع حرج گردد.
  - ۴- آذوقه مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی به میزانی که معمولاً در همان قشر ذخیره می‌نمایند.
  - ۵- کتب و مقالات و سایر وسایلی که برای تحقیق محققین و دانشمندان و اهل علم لازم است.
  - ۶- وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می‌باشد.
  - ۷- اموال وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یکسال و نیم بعد از سال صدور حکم قابل توقیف نمی‌باشد.
  - ۸- اموال شهرداری‌ها که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند تا تصویب بودجه سال آتی خود قابل توقیف نمی‌باشد.
  - ۹- حقوق مستخدمین زائد بر ربع یا ثلث مصرح در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی.
  - ۱۰- هزینه مسافرت مأمورین دولت و حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند.
  - ۱۱- زائد بر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع ماده ۹۶ مشروط بر اینکه دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه‌بگیر باشد.
  - ۱۲- حق بیمه ناشی از فوت که به وراثت تعلق می‌گیرد، در صورتی که متوفی مدیون باشد.
- در خصوص تشخیص شأن مدیون و مستثنیات دین گفتیم که دادگاه صادرکننده حکم لازم‌الاجراء صلاحیت دارد.



در مورد مواد واحده راجع به پرداخت دین از طرف دولت و شهرداری‌ها نیز گفتیم که با توجه به غیرشرعی اعلام کردن مهلت‌های مقرر در ماده ۳۴ قانون ثبت در خصوص حراج اموال منقول و غیرمنقول از سوی شورای محترم نگهبان، به طریق اولی این مواعد یکساله و یکسال و نیمه نیز غیرشرعی به نظر می‌رسد و باید در مواد مذکور بازبینی صورت گیرد.

و اما نکته‌ای که وجود دارد این است که مستثنیات دین زمانی اعمال می‌شود که محکوم له قصد فروش و ایفای طلب خود را از محل مزبور داشته باشد، لذا تأمین خواسته مستثنیات به جز موارد ۷ و ۸ که نص خاص وجود دارد، در سایر موارد بلا اشکال است ولی حق فروش آن را ندارد و همان طور که گفتیم فایده این توقیف این است که ممکن است در زمان محکومیت قطعی مدیون، اموال مزبور دیگر جزء مستثنیات دین نباشند. در آن زمان فروش آنچه تأمین شده نیز اشکالی ندارد.

در انتها باید افزود که ممکن است در بعضی مواقع، برخی از قضات و یا دادورزان محترم در مقام اجراء تنها یک قانون را مدنظر داشته باشند که در این صورت ناگزیر از اعمال نظر آنان می‌باشیم و تنها می‌توان در این موارد به اعتراضی بسنده کرد.

الحمدلله العالمین

### ○ فهرست منابع

- ۱ - آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء مصوب سال ۱۳۵۵.
- ۲ - جمفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۳ - دیدگاه‌های قضایی قضات دادگستری تهران، جلد اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۴ - روزنامه رسمی مورخ ۷۶/۳/۱
- ۵ - زراعت، دکتر عباس؛ آیین دادرسی مدنی، انتشارات خط سوم، پاییز ۷۹.
- ۶ - زراعت، دکتر عباس؛ قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۷ - شهری و خرازی، غلامرضا و محمد؛ مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه در مسائل مدنی از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۰، انتشارات روزنامه رسمی کشور، تهران، ۱۳۸۰.
- ۸ - عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، چاپ بیست و دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- ۹ - قانون اجرای احکام مصوب سال ۱۳۶۵.
- ۱۰ - قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹.

- ۱۱ - مجله حقوقی و قضایی وزارت دادگستری، شماره ۲۴، پاییز ۷۷.
- ۱۲ - مدنی، دکتر جلال‌الدین؛ آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، اجرای احکام مدنی، انتشارات پایدار، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۳ - معاونت آموزش دادگستری استان تهران، مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضات دادگستری استان تهران، جلد سوم، انتشارات اشراقیه، ۱۳۸۲.
- ۱۴ - مهاجری، علی؛ شرح جامع اجرای احکام مدنی، جلد اول، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، تابستان ۸۳.
- ۱۵ - نجفی، ایرج؛ حقوق ثبت (شرح قانون و آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی)، انتشارات نگاه بینه، تهران، ۱۳۸۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی